



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در احادیثی بود که درباره ولایت فقیه ذکر شده، اولین حدیثی که امام رضوان الله علیه ذکر کرده حدیث: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اللهم ارحم خلفائي ثلاث مرات، قيل له ومن خلفائك؟ قال: الذين يأتون من بعدي ويروون أحاديثي وسنتي فيعلمونها الناس من بعدي»^۱ می باشد، ظاهراً از جهت معنای خلافت تردیدی وجود ندارد و خلیفه یا جانشین به کسی گفته می شود که جانشین باشد یعنی کسی که تمام کارها و ابعاد و شئون مستخلف را دارد و آن خلای که در فقدان مستخلف پیش می آید را پر می کند، منتهی جمله: «الذين يأتون من بعدي ويروون أحاديثي وسنتي» باعث بوجود آمدن اختلاف نظر شده است و همان طور که ذکر شد اعلام و فحول از علماء خدشه کردند و گفتند مراد فقط روایات احادیث هستند و به ولایت فقیه مربوط نمی شود اما در مقابل امام رضوان الله علیه فرمودند منظور از خلفاء همان ولی فقیه عادل مدیر و مدبر و شجاع و آگاه به زمانه می باشد.

خوب و اما از چند جهت می توان حق را به امام رضوان الله علیه داد: اول از جهت اینکه ما باید ببینیم روایات احادیث چگونه هستند، برخی از روایات احادیث نقش ضبط صوت و یا نقش مستنسخ را دارند که قطعاً چنین شخصی نمی تواند خلیفه پیغمبر باشد بلکه راوی احادیث و سنت پیغمبر چند شرط دارد؛ اول اینکه راوی باید بین صحیح و سقیم تشخیص بدهد زیرا بین روایاتمان اخبار مجعول زیاد داریم، برای نمونه عرض می کنیم که در بحار جلد ۲ صفحه ۲۲۵ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد افراد کذابی که جعل حدیث می کنند می فرماید: «عن أبي جعفر الثاني عليه السلام في مناظرته مع يحيى بن أكثم - وسيجيئ بتمامه في موضعه - أنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله في حجة الوداع: قد كثرت علي الكذابة وستكثر فمن كذب علي متعمدا فليتبوأ مقعده من النار فإذا أتاكم الحديث فاعرضوه علي كتاب الله

وسنتي فما وافق كتاب الله وسنتي فخذوا به وما خالف كتاب الله وسنتي فلا تأخذوا به».

علامه مجلسی رحمه الله علیه طبق روای که در نقل احادیث دارد بعد از نقل حدیث در "بیان" می فرماید: «بيان: الكذابة بكسر الكاف وتخفيف الذال مصدر كذب يكذب أي كثرت علي كذابة الكذابين، ويصح أيضا جعل الكذاب بمعنى المكذوب والتاء للتأنيث أي الأحاديث المفتراة، أو بفتح الكاف وتشديد الذال بمعنى الواحد الكثير الكذب والتاء لزيادة المبالغة، والمعنى: كثرت علي أكاذيب الكذابة، أو التاء للتأنيث والمعنى: كثرت الجماعة الكذابة، ولعل الأخير أظهر، وعلى التقادير الظاهر أن الجار والمجرور متعلق بالكذابة، ويحتمل تعلقه بكثرت علي تضمين اجتماعت ونحوه، وهذا الخبر على تقدير صدقه وكذبه يدل على وقوع الكذب عليه صلى الله عليه وآله».

یکی از بلاها و مصیبت های عالم اسلام همین بوده که افرادی مغرضانه و خصمانه و جاهلانه احادیثی را جعل می کردند، علامه امینی رحمه الله علیه در کتاب شریف الغدير ذکر می کند که برای اهل سنت ۵۰۰ هزار حدیث مجعول از طرق خودشان و در کتب خودشان نقل شده است، بنابراین ما قائلیم اولین شرط راوی حدیث این است که بین صحیح و سقیم تشخیص بدهد.

شرط دوم روای این است که اخباری که تقیه صادر شده را از اخبار غیر تقیه ای تشخیص بدهد.

شرط سوم اینکه باید مباحث اصولی که در مورد تعادل و تراجم و تعارض و جمع بین اخبار و اطلاق و تقييد و امثال ذلك مطرح شده را بداند و آگاه به این علوم و فنون باشد، بنابراین با توجه به این شروط معلوم می شود که راوی حدیث که در خبر مذکور گفته شده باید فقیه باشد چراکه فقیه آگاه به علم فقه و رجال و اصول و امثالهم می باشد، بعلاوه کلمه "و سنتی" نیز ذکر شده و سنت شامل فعل و قول و تقریر پیغمبر صلی الله علیه و آله می شود، الان کتابهای توسط عامه و وهابیت نوشته شده که در آنها نسبت های دروغی به پیغمبر داده شده که دون شأن حضرت می باشد و ما آنها را قبول نداریم مثل قضیه زید و زینب که در جلسات قبل به آن اشاره کردیم، در کتاب "الصحيح من سيرة نبي الاعظم" تألیف سید جعفر مرتضی که در ۳۵ جلد چاپ شده سنت پیغمبر مجسم

^۱ عيون اخبار الرضا (ع)، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۴۰.

شده و تمام این اکاذیب نقل و رد شده است، بنابراین با توجه به مطالبی که عرض شد مراد از "راوی" که در خبر ذکر شده فقیه می باشد و پیغمبر نیز خواسته فقیه را معرفی کند لذا حدیث به طور کامل بر ولایت فقیه دلالت دارد.

در بحار جلد ۵۰ صفحه ۸۰ نقل شده وقتی که یحیی بن اکثم با امام جواد علیه السلام مناظره می کرد چند چیز را از حضرت پرسید، اول گفت ما داریم که جبرئیل بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ﴿یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم إن الله یقرئک السلام و یقول لک: سل ابابکر هل هو عنی راضٍ فانی عنه راضٍ﴾، حضرت جواد علیه السلام در جواب فرمودند می دانی که ما منکر فضل ایشان نیستیم و لکن پیغمبر فرمودند دروغ های زیادی بر من بسته اند، حالا با اینکه پیغمبر خودش فرموده: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُؤْسُوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۲ چطور می شود که حضرت بگوید جبرئیل آمده و گفته از ابوبکر سوال کنید که من از او راضیم آیا او نیز از من راضی است یا نه؟! خب خداوند قاعدتا باید بداند که در قلب ابوبکر رضایت هست یا نه! پس مسلماً این روایت دروغ است.

یحیی بن اکثم دوباره سوال کرد که مثل ابوبکر و عمر در ارض مثل جبرائیل و میکائیل در سماء می باشد شما چه می فرمائید؟ حضرت جواد علیه السلام فرمودند: ﴿جبرئیل و میکائیل ملکان لله مقربان لم یعصیا قط﴾ اما اینها مدتی "قد اشركا بالله عزوجل" لذا محال است که به جبرائیل و میکائیل شباهت داشته باشند، یحیی بن اکثم باز سوال کرد که روایت شده آن دو نفر پیران اهل جنت هستند نظر شما چیست؟ حضرت فرمودند این هم دروغ است زیرا در بهشت اصلاً پیر وجود ندارد و این حدیث را در مقابل "سیدی شباب اهل الجنة" که به حسنین علیهما السلام نسبت داده شده جعل کرده اند، باز یحیی بن اکثم سوال کرد که روایت شده عمر سراج اهل جنت است؟ حضرت فرمودند دروغ است زیرا اهل جنت به سراج نیازی ندارند چونکه روشن است، باز یحیی بن اکثم پرسید که روایت شده که: ﴿أن السکينة لتطوق علی لسان عمر﴾،

^۲ سوره ق، آیه ۱۶.^۳ سوره احزاب، آیه ۷.

حضرت فرمودند این هم درست نیست زیرا خود ابوبکر افضل از عمر بوده، و خلاصه در آخر یحیی بن اکثم پرسید روایت شده که پیغمبر فرموده: ﴿لو لم أبعث لبعث عمر!﴾، این حدیث بین اهل سنت مشهور شده و حتی سعدی در شعری گفته: به غیر از عمر که لایق پیغمبری بودی* گر خواجه رسل نبودی ختم انبیاء، حضرت در جواب فرمودند کتاب الله این حرف را سلب می کند زیرا در قرآن گفته شده: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَنُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾^۳.

بالاخره آن طور که ما استفاده کردیم حدیث: ﴿اللهم ارحم خلفائي﴾ کاملاً بر فقیه تطبیق می کند به بیانی که عرض شد، فقط بحثی درباره عبارت: ﴿فیعلمونها الناس من بعدی﴾ که در بعضی از نسخه ها ذکر شده وجود دارد که البته خیلی به درد بحث ما نمی خورد اما علی آئی حال بحث در این است که اگر دو نفر روایتی را نقل کنند و در یکی کلمه ای باشد اما در دیگری نباشد اصل عدم الزیادة است یا اصل عدم النقیصة می باشد؟ که اصل عدم الزیادة بر اصل عدم النقیصة مقدم می باشد و در اینجا نیز همین طور است یعنی اگر بخواهیم به اصل مراجعه کنیم باید بگوئیم چیزی به روایت زیاد نشده بلکه آنها اشتهاً این عبارت را انداخته اند لذا نقیصه بوجود آمده.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین